

دورتر است و عمل الصواب کون الباطن حرکة اللذذ واجه هو اعطاء الرشد انما
فانه مصدر من باب يفراد به الی اصل من المصدر وهو الما را کثیر مجلد اسم فاعل
از کجلیل معنی جل برستور افکنند دلش نهدن ضرر و درایت بصفه اسم مفعول بر
و عمل معاده را اصل را جمع جو استلاض کالتی المجلد غرق بفتح جیم ما کثیر
الدولان و غیره و مته قوله یا ما بعد قادم مع کفنه است المطر اکبما القطر
در غیر حر است عمل ما کوزه الممن المطر اکبما القطر معی عا نه جعل اسماء
المطر اذ کثیره حصص ای ذرا حصص کبر و سکون دووم فوا حصص ای واصل
جذب لایق و بیروی مرتقا لایق جبرین ستور از باب فتح قوله لایق
و غلب ای شمع و ملبور مع معنی اشیاع و در حصص است پس رانی معنی ذرات کثیرا
و تا حر لایق جبرین است در زمین باران علف را معنی ای کثیر النبات
و سم فاعل است الذراع الواد کثیر نباته معنی در صحنه صحیح البوعولانه حر است
از صحنه ای غیر و لو او این حر است از هر صحنه که حر است و صحیح است و حر است
صحیح است کثرت الشرح این که رسول خدا وقت استخافوا ان الله یضربهم
اخرا باره با رزقها هر چند است با فلا شد است کوهما را که هیچ سینه بران
کوهما است کوهناک و سینه و کثرت است زمین با از کثیرا است و شیشه و
کثرت است از عین آب باشد کثرت است حیوانات با لوی نه غیر تو عطا کثرت
و فرستند باران که سبب است از غزای این صحافی آسمان و جابر کثرت است
در چشمها قدری آسمان جبار را که خلدن کنند است از شدت و فریاد کثرت است
از کثرت است قوله بالعبث المغنث ای بالمطر الغنث معنی است بجز و معنی است
از معط و مشرانی محذوف است توی انکه مطلوب است لذت معقوت معقوت ان توی است

توضیح

کثرت

از است و از است و از است
بکثرت از است و از است

کثرت صفی و کبار جز عسان و طلب کثرت معقوت را از توی بران
خاصه خود های برابر بر فرد که مخصوص است با از از نشان و دوستان یا برابر
ذو کبک در هر دو نده اند از نده است بار او این اسم است و توی و در جمع کثیر
بر او از تحطبات عامه خود ای معنی هر فرد کوسا لیل و فارسل نصیر است کثرت
فی اللهم خافت جباران و انت معقوت بالصفات المذكوره و اذ است
متصفا بها فارسل السماء بر لب نوبت باران و ایا بار بر او بران حال کثیر
بسیار و در اولای هم دارد و کبروان باران را متصل و سبب است باران و کبر
قوله و کثرت صفی است از کثرت است از کثرت کثرت کثیرا کثیرا کثیرا
از کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت
بفرست باران از نده عرش خود از هر کجا که نفع رسد باران ما را قوله عشا
که اعاده این برابر توی و صفت است بقوله عا مفعول مطلق است بر اول
افعال سابقه را از اعانت و از نطل یعنی حکم باریدن فرای باریدن که عام است
شهر باران نصیبش بار بر صدر است و کثیر که معنی معقوت باشد و نصیر
بر حالت باران حال کثیرا باران فرما از سینه و صدص کنند است باران
فقط طویق است از تمام در زمین را غنث است بسیار است عظیم با لایق طویق
خو از نده است در سانه مجلد است ای حل سینه و سرخ و کثرت است از زمین با
بها است ای بوی نده شمع است زمین را با بے نبات آن باران با کثرت
ای زمین است جمیع الاطراف زمین مانند جزیر که در هر کجا است عروق است
آب آن باران بسیار است باران بزرگ قطره است حصص است خداوند حصص
اگر بوصول فراخی و از زادت است و از است از زادت است خداوند فراخی